

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایات «وطن شرعی»

قدر متیقن از بیان اقوال یا احتمالات در مسئله وطن شرعی، تعبیری است که مرحوم شیخ اعظم انصاری(ره) دارد و در آن سه قید موجود است: الف- داشتن ملک ب- استطیان ج- اقامت شش ماهه.

پس از بیان اقوال و احتمالات نوبت به بررسی روایات این مسئله می‌رسد که مجموعاً 22 روایت می‌باشند. مرحوم آقای بروجردی (ره) روایات را به چهار طایفه تقسیم نموده‌اند که باید روایات این طوائف بررسی و نسبت‌سنجی شود:

طائفه اول- روایاتی که در آن‌ها امام (علیه السلام) می‌فرماید: اگر مسافر در اثناء سفر به ملک خود حتی اگر نخلی باشد مرور نمود، باید نماز را تمام بخواند و مجرد وصول به ملک موجب قطع سفر می‌شود.

این روایات از سه جهت اطلاق دارند: 1- قصد اقامت ده روز داشته باشد یا خیر. ب- در آن مکان استطیان نماید یا خیر 3- در آن مکان منزل داشته باشد یا خیر.

طائفه دوم- روایاتی که در آن‌ها امام (علیه السلام) میان اقامت ده روز و غیر آن تفصیل می‌دهند؛ یعنی اگر قصد اقامت ده روز داشت نماز تمام است و گرنه تمام نیست.

طائفه سوم- روایاتی که در آن‌ها امام (علیه السلام) معیار تمام خواندن نماز در «ضیعه» و در اثناء سفر را مطلق استطیان قرار می‌دهند.

طائفه چهارم- روایاتی که در آن‌ها امام (علیه السلام) معیار تمام خواندن نماز را استطیان شش ماهه قرار می‌دهند.

با بررسی و تأمل در روایات چنین به نظر می‌رسد که باید دو دسته دیگر نیز به آن‌ها اضافه نمود: الف- اگر شخصی در اثناء سفر به مکانی مرور نمود که در آن‌جا ملک و منزل ندارد یا استطیان ننموده‌است، اما خانواده او مانند زوجه‌اش در آن محل زندگی می‌کنند، نمازش تمام است.

ب- اگر شخصی به ملک خود مرور نمود و یک یا دو روز اقامت نمود باید نماز را تمام بخواند.

در بحث اجتهادی، فقیه باید بتواند از روایاتی که در تعبیر مختلف هستند و به ظاهر تعارض دارند به نتیجه برسد؛ مثلاً در مانحن

فیه این بحث وجود دارد که آیا مرور به منزل قاطع است یا مرور به ملک؟

باید دید از روایات چنین تفکیکی استفاده می‌شود، همان‌گونه که مرحوم صاحب حدائق (ره) بر این تفکیک اصرار دارند. در مقابل عده زیادی میان این دو عنوان تفکیک ننموده‌اند؛ یعنی یا منزل را به ملک و یا ملک را به منزل بر می‌گردانند که عمدتاً ملک معیار است.^[1]

طائفه اول: قاطع بودن مجرد مرور به ملک

روایات طائفه اول دلالت بر قاطع بودن مرور مسافر به ملک داشته و از سه جنبه اطلاق دارند که بیان شد.

روایت اول: «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنَّمَا يَنْزِلُ قُرَاهُ وَ ضَيْعَتَهُ - قَالَ إِذَا نَزَلْتَ قُرَاكَ وَ أَرْضَكَ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ - وَ إِذَا كُنْتَ فِي غَيْرِ أَرْضِكَ فَقَصِّرْ.»^[2] سند روایت به جهت این‌که طریق مرحوم صدوق (ره) به اسماعیل صحیح می‌باشد، صحیح است.

در روایت مذکور امام (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر شخص از مزرعه و باغچه‌ای که مالک آن می‌باشد مرور نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ یعنی اگر قصد هشت فرسخ داشت و هشت فرسخ را طی نمود باید نماز را شکسته بخواند.

اما اگر در فرسخ نهم به زمینی که مالک آن است برسد، باید نماز را کامل بخواند. اطلاق روایت دلالت دارد بر این‌که در این ملک وجود منزل یا استطیان یا اقامت 10 روز لازم نیست.

روایت دوم: «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ لَهُ الضِّيَاعُ - بَعْضُهَا قَرِيبٌ مِنْ بَعْضٍ فَيَخْرُجُ فَيَطُوفُ فِيهَا - أَيْتُمُ أَمْ يَقْصِرُ قَالَ يَتِمُّ.»^[3] سند روایت صحیح است.

در این روایت سوال شده‌است که شخصی مزارعی دارد و به آن سرکشی می‌کند. آیا باید نماز را تمام بخواند یا قصر؟ امام (علیه السلام) می‌فرمایند: مجرد وجود «ضیاع» سبب می‌شود این شخص نماز را تمام بخواند.

در نقل مرحوم کلینی (ره) به جای «یطوف»، «فیقیم» ذکر شده‌است^[4] که در آن دو احتمال وجود دارد: الف- مراد اقامت ده روز باشد: طبق این احتمال روایت از محل بحث ما خارج است. ب- مراد اقامت کمتر از ده روز باشد که برای محل بحث قابل استفاده می‌باشد.

اما این نکته وجود دارد که اگر مراد اقامت ده روزه باشد نباید توسط راوی مورد سوال قرار می‌گرفت به این جهت که در مورد شخصی که اقامت ده روز داشته باشد سوال بی معنا است. پس چنین به نظر می‌رسد احتمال دوم اقوی باشد یعنی مورد سوال اقامت یک یا دو روز است و امام (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: مجرد وصول به ملک موجب قاطعیت سفر هست.

روایت سوم: «و عَنْهُ عَنْ (عَلِيِّ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدٍ) عَنْ مُوسَى بْنِ الْخَزَرَجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع أَخْرَجُ إِلَى ضَيْعَتِي - وَ مِنْ مَنْزِلِي إِلَيْهَا اثْنَا عَشَرَ فَرْسَخًا - أَتِمُّ الصَّلَاةَ أَمْ أَقْصِرُ فَقَالَ أَتِمُّ.»^[5] موسی بن خزرج مهمل است و توثیقی ندارد. در این روایت نیز امام (علیه السلام) مجرد وصول به ضیعه و ملک را سبب اتمام نماز می‌دانند.

روایت چهارم: «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ - فَيَمُرُّ بِقَرْيَةٍ لَهُ أَوْ دَارٍ فَيَنْزِلُ فِيهَا - قَالَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ - وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا نَخْلَةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَا يَقْصُرُ - وَ لَيُصِمُّ إِذَا حَضَرَهُ الصَّوْمُ وَ هُوَ فِيهَا.»^[6]

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که شخصی در حال سفر، به قریه یا خانه‌ای که دارد رسیده و در آن اقامت می‌کند. حضرت (علیه السلام) فرمودند: باید نماز را تمام بخواند هر چند او در آن مکان تنها یک نخل داشته باشد.

روایت پنجم: «و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ رَجُلٍ يَمُرُّ بِبَعْضِ الْأَمْصَارِ - وَ لَهُ بِالْمِصْرِ دَارٌ وَ لَيْسَ الْمِصْرُ وَطَنَهُ - أَيْتَمُّ صَلَاتَهُ أَمْ يَقْصُرُ - قَالَ يَقْصُرُ الصَّلَاةَ - وَ الضِّيَاعُ مِثْلُ ذَلِكَ إِذَا مَرَّ بِهَا.»^[7]

در مورد شخصی از امام (علیه السلام) سوال می‌شود که این شخص مرور به محلی می‌کند در آن محل منزل دارد اما آن محل وطن او نیست. امام (علیه السلام) می‌فرمایند: باید نماز را قصر بخواند و «ضیاع» نیز مانند منزل است.

روایت ششم: «و عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ سَأَلَ عَلِيٌّ بْنُ يَقْطِينٍ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع - عَنْ الدَّارِ تَكُونُ لِلرَّجُلِ بِمِصْرِ أَوْ الضِّيْعَةِ فَيَمُرُّ بِهَا - قَالَ إِنْ كَانَ مِمَّا قَدْ سَكَنَهُ أَتَمَّ فِيهِ الصَّلَاةَ - وَ إِنْ كَانَ مِمَّا لَمْ يَسْكُنْهُ فَلْيَقْصُرُ.»^[8]

از حضرت (علیه السلام) در مورد شخصی سوال می‌شود که در شهری خانه‌ای دارد و از آن مرور می‌کند. حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر قصد سکونت دارد باید نماز را تمام بخواند و اگر قصد سکونت ندارد باید نماز را قصر بخواند.

در عبارت «إِنْ كَانَ مِمَّا قَدْ سَكَنَهُ» دو احتمال وجود دارد: الف - آن را حمل بر وطن کنیم یعنی این که حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند محل سکونت این شخص باشد، یعنی وطن او باشد. ب - آن را حمل بر اقامت ده روز نمائیم.

طبق احتمال اول روایت جزء همین دسته از روایات است. اما طبق احتمال دوم روایت جزء روایات طائفه سوم خواهد بود که در آن اقامه ده روز شرط شده است.

طائفه دوم: قاطع بودن اقامت کمتر از ده روز در ملک

مفاد روایات این طائفه این است که اگر شخصی چند روز کمتر از ده روز مثلاً یک، دو، پنج یا هفت روز در ملک خود باقی ماند باید نماز را تمام بخواند.

روایت اول: «و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنْ لِي ضِيْعَةٌ عَلَى خَمْسَةِ عَشَرَ مِيلًا خَمْسَةَ فَرَاسِخَ - فَرُبَّمَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا فَأَقِيمُ فِيهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ - أَوْ خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمُّ الصَّلَاةَ أَمْ أَقْصِرُ - فَقَالَ قَصِرْ فِي الطَّرِيقِ وَ أَتَمَّ فِي الضِّيْعَةِ.»^[9] سند این روایت نیز صحیح است اما این که در برخی نقلها «عن محمد بن عمران» ذکر شده است ظاهراً صحیح نمی‌باشد.

راوی از امام (علیه السلام) سوال می‌کند که من ضیعه‌ای در پانزده میلی که همان پنج فرسخ - هر سه میل یک فرسخ است - باشد دارم. گاهی اوقات چند روزی که در آن محل اقامت دارم باید نماز را تمام بخوانم یا قصر؟!

امام (علیه السلام) در جواب می‌فرمایند: در مسیر نماز را قصر بخوان اما در ضیعه باید نماز را تمام بخوانی یعنی مجرد وصول به ملک سبب اتمام نماز می‌شود.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ غَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى ضَيْعَتِهِ - وَ يَقِيمُ الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ أَوْ يَقْصِرُ أَمْ يُتِمُّ - قَالَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ كُلَّمَا أَتَى ضَيْعَةً مِنْ ضَيْعَاةٍ.»^[10] مراد از «محمد بن الحسین»، «محمد بن الحسن الطائی الراضی» است. «سهل بن زیاد» نیز به نظر ما موثق است.

امام (علیه السلام) در پاسخ این سوال که اگر شخصی اقامت در ضیعه به مدت چند روز دارد باید نماز را تمام بخواند یا قصر؟! می‌فرمایند: زمانی که این شخص به ضیعه خود رسید باید نماز را تمام بخواند.

طائفه سوم: قاطع بودن قصد ده روز در ملک

روایات این طائفه دلالت بر این مطلب دارد اگر شخصی در ملک خود وارد شد و قصد اقامت ده روز داشت باید نماز را تمام و اگر قصد ده روز نداشت باید نماز را قصر بخواند.

روایت اول: «وَعَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَتَى ضَيْعَتَهُ ثُمَّ لَمْ يَرِدِ الْمَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ قَصَرَ - وَ إِنْ أَرَادَ الْمَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَتَمَّ الصَّلَاةَ.»^[11] سند روایت صحیح است.

در این روایت امام (علیه السلام) می‌فرمایند: شخصی که به ملک خود وارد شده و قصد اقامت ده روزه نموده‌است، نماز را تمام و اگر قصد ده روز نداشته باشد باید نماز را قصر بخواند.

روایت دوم: «وَعَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ - إِنَّ لِي ضَيْعَةً دُونَ بَغْدَادَ - فَأَخْرَجُ مِنَ الْكُوفَةِ أُرِيدُ بَغْدَادَ - فَأَقِيمُ فِي تِلْكَ الضَّيْعَةِ أَقْصَرَ أَوْ أُتِمُّ - فَقَالَ إِنَّ لَمْ تَنْوَ الْمَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَقَصِرْ.»^[12] موسی بن حمزه بن بزيع توثيق نداشته و روایت ضعیف است.

راوی به امام (علیه السلام) عرض می‌کند: من خارج از بغداد مزرعه‌ای دارم و زمانی که قصد دارم به بغداد بروم به آن ضیعه وارد می‌شوم. آیا باید نماز را تمام بخوانم یا قصر؟!

امام (علیه السلام) در جواب می‌فرمایند: رسیدن به ملک مشروط به این که نیت اقامت ده روز داشته باشی سبب می‌شود نماز را تمام بخوانی. پس در این روایات مجرد وصول به ملک کافی نیست و حتما نیت اقامت ده روز لازم می‌باشد.

مرحوم آقای بروجردی (ره) در مورد این روایات می‌فرماید: مقتضای ترک استفصال این است که شخص در ضیعه استیطان نموده باشد یا خیر.

طائفه چهارم: قاطع بودن مرور به ملک به همراه استیطان

طایفه سوم روایاتی است که می‌گوید مرور به ضیعه در صورت استیطان کنید موجب تمامیت نماز است. مرحوم آقای بروجردی (ره) نیز می‌فرماید: هر چند این روایات تفصیلی برای صورت استیطان ذکر نموده‌اند اما مقدار آن را مشخص ننموده‌اند.

روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِكَ لَا تَسْتَوِيهِ فَعَلَيْكَ فِيهِ التَّقْصِيرُ.»^[13]

در مورد این روایت قبلاً گفتیم مرحوم صاحب وسائل (ره) این روایت را به عنوان چند روایت ذکر نموده است. مرحوم بروجردی (ره) نیز می‌فرماید: هر پنج روایت یک روایت است؛ چون همگی در مضمون، راوی و مروی عنه اشتراک دارند.

اما ایشان نسبت به یک نقل - سعد بن ابی خلف - می‌فرماید: احتمال دارد این نقل متفاوت از سایرین باشد؛ برای این که احتمال دارد خود سعد در مجلس حضور داشته باشد لذا روات متعدد باشند.

اما این امکان وجود دارد که سعد در مجلس حضور نداشته باشد و این تعبیر به جهت اعتماد بسیار زیاد او به نقل ابن یقطين باشد.^[14]

در این روایت امام (علیه السلام) ضابطه کلی ارائه داده و می‌فرماید: در هر مکانی که منزل داری اما استیطان ننموده‌ای باید نمازت را قصر بخوانی.

روایت دوم: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع الرَّجُلُ يَتَّخِذُ الْمَنْزِلَ - فَيَمُرُّ بِهِ أَيْتُمْ أَمْ يَقْصُرُ - قَالَ كُلُّ مَنْزِلٍ لَا تَسْتَوِيهِ فَلَيْسَ لَكَ بِمَنْزِلٍ - وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتِمَّ فِيهِ.»^[15]

این روایت نیز از علی بن یقطين و از امام کاظم (علیه السلام) است با این فرق که در این روایت هم سوال و جواب آمده است.

روایت سوم: «وَعَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُسَافِرُ فَيَمُرُّ بِالْمَنْزِلِ لَهُ فِي الطَّرِيقِ - يُتِمُّ الصَّلَاةَ أَمْ يَقْصُرُ - قَالَ يَقْصُرُ إِنَّمَا هُوَ الْمَنْزِلُ الَّذِي تَوَطَّنَهُ.»^[16] در سند روایت طبق برخی نقلها «عن حلبی» وجود دارد و طبق برخی نقلها چنین نیست.

امام (علیه السلام) می‌فرماید: شخصی که در طریق از منزل خود عبور می‌کند باید نماز را قصر بخواند مگر این که در آن منزل قصد استیطان داشته باشد.

طائفه پنجم: قاطع بودن مرور به ملک به شرط استیطان و اقامت شش ماه

تنها روایت این طائفه صحیح محمد بن اسماعیل بن ذریع است: «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْصُرُ فِي ضَيْعَتِهِ - فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوَ مُقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِيهِ - فَقُلْتُ مَا الْإِسْطِطَانُ - فَقَالَ أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ - فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يُتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا قَالَ وَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ أَنَّهُ صَلَّى فِي ضَيْعَتِهِ فَقَصَرَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ أَحْمَدُ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً - أَنْ ضَيْعَتَهُ الَّتِي قَصَرَ فِيهَا الْحُمْرَاءُ.»^[17]

در این روایت چند خصوصیت ذکر شده است: الف - اگر در ضیعه قصد ده روز اقامت داشت باید نماز را تمام بخواند و الا باید قصر بخواند.

ب- اگر در ضیعه منزل داشته و به اندازه شش ماه استیطان نمود، نماز او تمام است که از این جهت با روایات طائفه سوم سازگار است.

مرحوم آقای بروجردی (ره) این روایت را به عنوان روایت مفسر استیطان می‌دانند.

طائفه ششم: قاطع بودن مرور به منزل اقوام و خویشان

در این طائفه مسئله ضیعه، منزل و استیطان مطرح نیست؛ بلکه مسئله برخورد با منزل اقوام و خویشان در مسیر سفر است.

روایت اول: «وَإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ- يَنْزِلُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ يَوْمًا أَوْ لَيْلَةً أَوْ ثَلَاثًا- قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ يُقَصِّرَ الصَّلَاةَ.»^[18]

در این روایت در مورد شخصی که در مسیر راه چند روزی را در منزل اقوامش زندگی می‌کند سوال می‌شود. حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: من دوست ندارم این شخص نماز را قصر بخواند.

یک احتمال این است که «ما احب» را حمل بر این معنا نمائیم که بهتر است نماز را قصر بخواند. لذا برخی از این روایت استحباب تمام خواندن نماز و مرجوح بودن قصر را استفاده نموده‌اند، ولو می‌تواند نماز را قصر نیز بخواند.

احتمال دیگر این است که «ما احب» را حمل بر ممنوع بودن نموده و بگوئیم این شخص نباید نماز را قصر بخواند؛ در نتیجه صرف مرور بر منزل اقوام، ولو شخص ملک، منزل، استیطان یا اقامت ده نداشته باشد نیز سبب تمام خواندن نماز می‌شود.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُسَافِرِ- يَنْزِلُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ يَوْمًا وَ لَيْلَةً قَالَ يُقَصِّرُ الصَّلَاةَ.»^[19]

ولو ظاهر این روایت مسئله قصر نماز در مسئله مرور بر خانواده را مطرح نموده‌است اما با روایت سابق در تعارض است.

اما مرحوم صاحب وسائل (ره) نیز عنوان باب را «بَابُ أَنَّ الْمُسَافِرَ إِذَا نَزَلَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ مَعَ اجْتِمَاعِ الشَّرَاطِطِ» نهاده‌اند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] هر چند اساس فقه ما روایات است، البته به معنای نفی قرآن یا عدم اعتناء به قرآن نیست. کلام افرادی که گاهی اوقات می‌گویند فقهای امامیه به قرآن توجه ندارند از روی نادانی و عدم توجه به کار فقها است. آیا در بحث مرور به منزل یا ملک در قرآن آیه‌ای که دلالت بر این معنا داشته باشد، وجود دارد؟ اما از آن‌جا که به نظر ما ائمه (علیهم السلام) در طول خدای تبارک و تعالی و رسول اکرم (صلي الله عليه وآله) مصدر برای تشریع هستند و این مسائل توسط آن‌ها در روایات مطرح شده‌است، سراغ روایات می‌رویم. یا مثلاً آیات قرآن کریم در مورد مسائل نماز مسافر مطلق هستند و مثلاً بحث سفر معصیت در آن مطرح نشده‌است.

رجوع به روایات از این باب است که روایات در موضوعات حضوری بیشتری دارند اما به معنای اهمیت بیشتر آن‌ها نسبت به قرآن کریم نیست. در فقه عامه نیز که می‌گویند «حسبنا کتاب الله» مسائلی وجود دارد که در قرآن ذکر نشده‌است و آن‌ها به

سنت و رواياتي كه پیامبر اعظم (صلي الله عليه وآله) رسیده است مراجعه می کنند.

[2] وسائل الشیعة، ج8، ص: 492.

[3] وسائل الشیعة، ج8، ص: 495.

[4] «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الضِّيَاعُ بَعْضُهَا قَرِيبٌ مِنْ بَعْضٍ يَخْرُجُ فَيُقِيمُ فِيهَا يَتِمُّ أَوْ يَقْصِرُ قَالَ يَتِمُّ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 438.

[5] وسائل الشیعة، ج8، ص: 496.

[6] وسائل الشیعة، ج8، ص: 493.

[7] وسائل الشیعة، ج8، ص: 493.

[8] وسائل الشیعة، ج8، ص: 494.

[9] وسائل الشیعة، ج8، ص: 496.

[10] وسائل الشیعة، ج8، ص: 497.

[11] وسائل الشیعة، ج8، ص: 499.

[12] وسائل الشیعة، ج8، ص: 499 و 500.

[13] وسائل الشیعة، ج8، ص: 492.

[14] «و قد جعلها في الوسائل خمس روايات باختلاف الرواة عن علي بن يقطين، و باختلافها في اللفظ، و باشتمال بعضها على السؤال و الجواب و اشتمال غيره على بيان الحكم فقط، و لكن الجميع ترجع إلى رواية واحدة، لاشتراكها في المضمون و وحدة الراوي عن الإمام عليه السلام. نعم، في واحدة منها أن سعد بن أبي خلف قال: سألت علي بن يقطين أبا الحسن الأول عليه السلام. و لعل المستفاد منه كون سعد بنفسه حاضرا في مجلس الإمام عليه السلام، فيتعدد الراوي عنه عليه السلام، و لكن لا يبعد أن يكون هذا التعبير من سعد لا لحضوره في المجلس بل لشدة اعتماده على نقل ابن يقطين.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، ص: 196 و 197.

[15] وسائل الشیعة، ج8، ص: 493.

[16] وسائل الشیعة، ج8، ص: 493 و 494.

[17] وسائل الشیعة، ج8، ص: 494 و 495.

[18] وسائل الشیعة، ج8، ص: 510.

[19] وسائل الشیعة، ج8، ص: 510.